

# میراث‌های فرهنگی، خواب شیرین و کابوس‌های تلخ

هوشنگ هوشیار

## میراث‌ها

به زودی موزه‌های کشور به پیشرفته‌ترین دستگاه‌های حفاظت الکترونیک و دستگاه‌های هشدار دهنده مجهز می‌شوند.

این را آقای طه هاشمی معاون بین‌الملل و مجلس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری گفته‌اند و درست بعد از سرقت یک تخته فرش نفیس متعلق به اوایل قرن چهاردهم گویا از موزه ملی، جایی که ارزشمندترین میراث‌های تاریخی کشور در آن جا نگهداری می‌شود و لزوماً باید تحت مراقبت‌های شدید قرار داشته باشد اما می‌بینیم که چنین نیست و یک تخته فرش از آن جا سرقت می‌شود و به گفته یک منبع آگاه! مسئولان موزه ساعت‌ها بعد از سرقت این قالی نفیس متوجه ماجرا شده‌اند.

البته به قول اداره جاتی‌ها و ادبیات بوروکراتیک این موضوع تازه‌گی ندارد و «مسبوق به سابقه!» است. قضیه جام زرین دوره هخامنشی که یک اثر منحصر به فرد جهانی بود و غیرقابل قیمت‌گذاری که یادتان هست و حتماً هم به خاطر دارید که ته خط همه پیگیری‌ها به آن جا ختم شد که جام مربوطه آب شده! اولاد رفته زیر زمین البته به جز این موارد بسیار دیگری هم بوده و نه فقط در موزه ملی که در موزه هنرهای تزئینی و موزه‌های دیگر هم اتفاقات مشابه داشته‌ایم اما اعلام خبر تجهیز موزه ملی به پیشرفته‌ترین وسایل و دستگاه‌های حفاظت الکترونیک ضمن این که طبق همان ادبیات سابق‌الذکر خبر بهجت اثری است! اما چند پرسش اساسی را مطرح می‌کند که؛ آیا واقعاً مسئولان میراث فرهنگی کشور در

همه سال‌هایی که پشت سر گذاشته‌اند و در مقام مدیر و مسئول دهها بار در مورد ارزش آثار فرهنگی و میراث‌های تاریخی سخنرانی و مصاحبه کرده‌اند به این فکر نبودند که موزه ملی یک کشور و همه موزه‌ها علی‌الاصول نیازمند حفاظت ویژه است و می‌توان و باید که با نصب دستگاه‌های الکترونیکی پیشرفته از اشیاء داخل آن‌ها محافظت بشود؟ و آیا تهیه و تدارک چنین دستگاه‌ها و سیستم‌هایی آن قدر دشوار بوده است که مقامات محترم با وجود فکر کردن دائم به ضرورت نصب چنین دستگاه‌هایی امکان انجام این پروژه عظیم را نیافته‌اند؟ آن هم در

**وقتی که اتاق مونیتورینگ  
حفاظت یک فروشگاه آدم را به  
یاد فیلم‌های جیمزباندی  
می‌اندازد، سرقت یک تخته  
فرش از موزه ملی و بی‌خبری  
مسئولان چگونه توجیه می‌شود.**

شرایطی که دم در خیلی از سازمان‌ها و اداره‌جات انمونه‌هایی از دستگاه‌هایی که حتی جیب بغل و آستر لباس ارباب رجوع را هم می‌کاود کار گذاشته شده و دوربین‌های مدار بسته، تلویزیونی از در و دیوار فروشگاه‌ها آویزان است و اتاق مونیتورینگ فلان فروشگاه زنجیره‌ای که ممکن است مثلاً ده تا بسته شکلات از آن جا سرقت شود یا یک کیلو سیب زمینی و خانه پرش یک تخته فرش ماشینی دو متری آدم را به یاد فیلم‌های جیمزباندی می‌اندازد.

حالا دیگر مانتو فروشی‌ها هم به نوعی مجهز به دستگاه‌های کنترل الکترونیک شده‌اند و دم در فروشگاه‌های زنجیره‌ای ده تا مائه‌مور کیسه خرید مشتری را می‌کاوند و اجناس داخل کیسه را با فیش صندوق چک می‌کنند که مبادا بخت برگشته‌ای پول یک قالب صابون را مثلاً نپرداخته باشد و یا...

البته سیستم‌های حفاظتی و کنترل یک موزه حتماً و قطعاً باید فرق داشته باشد با سیستم حفاظت موجود در بقالی سرگذر اما همین قدر هم اگر باشد. حتی اگر دوربین‌های مدار بسته کار گذاشته شده هم عدسی‌شان با باقوری بشود و نتوانند تصویر سارق مثلاً فرش نفیس قرن چهاردهمی را ضبط کنند! آژیری به صدا در می‌آید یا موقع نقل و انتقالش از محلی که هست به یک گوشه دیگر، حتی در داخل موزه یک اتفاقی می‌افتد که مسئولان حفاظت متوجه بشوند که چیزی دارد در این گنجینه جا به جامی شود و از جایش تکان خورده یا سر جایش نیست.

خُب فعلاً نطق زدن و پرسش کافی است، کمی خوش بین باشیم و بپذیریم که مسئولان محترم میراث فرهنگی می‌خواسته‌اند که این کارها را انجام بدهند ولی امکانش نبوده اما خوش بینی با بلاهت فرق دارد، و ما هم که قرار نیست به دریافت این صفت مفتخر شویم حالا دیگر پیچیده‌ترین سیستم‌های حفاظتی چنان به وفور در این مملکت ساخته و مونتاژ می‌شود که توری روزنامه‌ها پر از آگهی این جور سیستم‌هاست. و آن قدر در دسترس که مردم عادی هم گاهی به فکر می‌افتند برای حفظ خرت و پرت‌های منزلشان یک سیستم حفاظتی اسفارش بدهند. اما مسئله‌ی دیگری هم است و آن هم این



که اعلام این مطلب که در آینده موزه ملی و - انشالله موزه های دیگر - به پیشرفته ترین سیستم های حفاظت الکترونیک مجهز می شود، یک معنای پنهان هم دارد که می تواند برای اهلس قابل توجه باشد و آن معنا هم این است که؛ علاقه مندان به سرقت بشنابند! و تا فرصت باقی است و موزه ملی چنین سیستمی ندارد از موقعیت استفاده کنند. ضمن این که در توضیحات مربوط به خبر سرقت قالیچه ارزشمند قدیمی هم یک منبع آگاه گفته است، مسئولان موزه بعد از چند ساعت متوجه سرقت شده اند و احتمالاً این فرش ظرف همان ده ساعت اول که مسئولان محترم موزه هنوز حواسشان جمع نشده بود از کشور خارج شده و یک منبع آگاه دیگر گفته است که؛ نخیر! احتمالاً این فرش هنوز از موزه خارج نشده و یک جایی در داخل موزه پنهانش کرده اند!

خُب، حضرات! شرایط بهتر از این می خواهید؟ - منظورم اهل بخیه است، خواننده مجله آزما اگر جریزه این کارها را داشت وقت نمی کرد آزما بخواند - محض کسب تجربه هم که شده یک سری به موزه ملی بزنید! البته آسان نیست، یک تک پا هم بروید داخل یکی از این سوپرمارکت های بالای شهر یک بسته بیسکویت بگذارید توی جیبتان و بدون پرداخت پول به طرف در خروجی حرکت کنید. به قول سهراب سپهری نرسیده به درخت! - یعنی دم در - بیست نفر ماء مور و محافظ و نگهبان می ریزند سرتان که، سرقت! این که سوپرمارکت است و به مصداق درختان گردکان به این بزرگی، درخت خریزه الله اکبر.

اما خودمانیم آقایان! وضع اسفناکی دارد میراث های فرهنگی در کشور ما. چه آن ها که در موزه ها نگهداری می شود و چه آن ها که هنوز در زیر خاک است و به ظاهر کشف نشده. به خاطر دارید ماجرای شخم زدن زمین های حیرت را او می دانید چه مقدار اشیای عتیقه و باستانی از چاله های بی شماری که در این منطقه کنده شد بیرون آمد و رفت!

آگهی های مربوط به این دستگاه های به ظاهر فلزیاب را می خوانید! که حالا دیگر به صراحت کاربری آن ها برای گنج یابی مورد تاکید قرار می گیرد.

**این که حالا به فکر تجهیز موزه هایمان به وسایل حفاظتی الکترونیک افتاده ایم، خودش جای سؤال دارد که تا حالا چه می کردیم؟**

قضیه مربوط به جام زرین را که برایتان گفتم اما خیلی از قضایای دیگر هم بوده است که نه در موقع خودش چیزی درباره اش گفته شده و نه حالا قرار است گفته شود و تنها واکنش ظاهراً جدی در برابر موج تاراج این میراث های فرهنگی طرح تشکیل سپاه حفاظت از این میراث ها بود که این سپاه هم ظاهراً تشکیل شده است، اما با چه امکاناتی؟ با چند نفر نیرو؟ راستی آن پانصد نفر نیرویی که قرار بود استخدام بشوند و بر سر تاءمین اعتبار مالی این استخدام بین این سازمان و آن یکی سازمان کش و واکش بود استخدام شدند! یعنی قضیه به اندازه بودجه

استخدام ۵۰۰ نفر آدم اهمیت نداشت؟ نمی دانم شما تا چه حد به قضاوت تاریخ و روشن شدن دست هادر گذر زمان باور دارید، اما من اطمینان دارم که در آینده نزدیک خواهیم دانست، در طول این سال ها چه مقدار از میراث های فرهنگی این سرزمین به وسیله چه دست های ناپاکی از کشور خارج شده و به موزه ها و موزه داران رسمی و غیر رسمی فروخته شده است و تازه شاید آن وقت مسئولان امروز میراث فرهنگی و همه مردم ایران دریابند که متحمل چه زیان هنگفت و غیر قابل محاسبه ای شده ایم و چه میراث های ارزشمندی را از دست داده ایم. میراث هایی که قادر به بازگرداندن آن ها نخواهیم بود و هرگز نمی توانیم جای خالی شان را پر کنیم. آقایان! من نمی دانم سرنوشت فرش به سرقت رفته به کجا کشیده است شاید تاکنون به معجزه ای پیدا شده باشد و شاید هم مثل آن جام زرین و بسیاری چیزهای دیگر آب شده باشد و رفته باشد به اعماق زمین! چون اصولاً دنبال کردن این خبرها به خاطر سرانجام قابل پیش بینی آن جز خرد کردن اعصاب انسان نتیجه ای ندارد. اما این که حالا بعد از سال ها وعده می دهیم که موزه ملی به پیشرفته ترین وسایل حفاظت الکترونیک مجهز می شود. ضمن این که نشانه ای از بی توجهی هایی است که تاکنون شده و کارهایی که می توانست و باید انجام می شد و نشد. می تواند به عنوان یک وعده کمی تا قسمتی قابل باور برای مدتی علاقه مندان به میراث های فرهنگی و تاریخی این کشور را دلخوش کند لطفاً اجازه ندهید تاریخ مصرف این وعده هم به انتها برسد و این دلخوشی هم برود لای دست هزاران دلخوشی دیگر.